

اینترنت ما: اطلاعات زیاد

و فهم کم در عصر کلان داده

مایکل یاتریک لینچ | ترجمه حامد قدیری



فهرست

۱۳	سخن ناشر
۱۹	مقدمه مترجم
۲۳	پیش گفتار
۲۹	بخش یکم: مسائل قدیمی دانش در قالبی نو
۳۱	سبک زندگی دیجیتالی ما
۳۱	عصب رسانه
۵۰	سقراط در راه لاریسا
۵۹	به کتابخانه خوش آمدید!
۶۷	گوگل دانی
۶۷	جواب های حاضر و آماده
۷۶	پذیرندگی: دانلود کردن فکت ها
۸۷	جان لاک با مامان موافق است

۹۷	معقول بودن: آپلود دلایل
۱۰۶	دلایل تکه تکه شده: آیا اینترنت از معقولیت ما می‌کاهد؟
۱۰۶	جامعه انتزاعی
۱۱۲	آن‌گاه که در کتابخانه جنگ به پا می‌شود
۱۲۳	توهم عقل‌گرایانه
۱۳۳	دموکراسی به مثابه فضایی برای دلایل
۱۴۷	حقیقت، دروغ‌ها و رسانه‌های اجتماعی
۱۴۷	حذف حقیقت
۱۵۱	حقیقی همچون مجازی
۱۶۵	میان‌پرده: SIM بودن یا نبودن
۱۷۰	کذب و دروغ‌های تقلبی و شریف
۱۸۲	عینیت و جهان برساخته ما
۱۸۷	بخش دوم: حالا چطور می‌دانیم؟
۱۸۹	چه کسی می‌خواهد بداند؟ حریم خصوصی و استقلال
۱۸۹	زندگی در ساختمان سراسربین
۱۹۶	ارزش حریم خصوصی
۲۰۰	استخراج اطلاعات
۲۱۱	حریم خصوصی و مفهوم شخص
۲۲۲	شفافیت و قدرت
۲۲۷	چه کسی می‌داند؟ جمعیت‌ها، ابرها و شبکه‌ها
۲۲۷	استعاره‌های مرده

۲۳۱	دانش فقط توی کله (ی شما) نیست
۲۳۶	جمع داننده
۲۵۲	«نتوگرافی» دانش
۲۶۵	چه کسی می خواهد بداند؟ اقتصاد سیاسی دانش
۲۶۵	آیا دانش دموکراتیزه شده است؟
۲۷۵	برابری معرفتی
۲۹۴	والمارتی کردن دانشگاه
۳۰۴	فهم و انسان دیجیتالی
۳۰۴	دانش بزرگ
۳۰۶	پایان نظریه؟
۳۲۰	فهم فهم
۳۲۸	بلد بودن مثل چاک
۳۴۲	نیل به فهم به مثابه فعل خلاقانه
۳۴۸	اینترنت ما
۳۴۸	تکنولوژی و فهم
۳۵۸	اطلاعات و پیوندها
۳۶۵	تشکر و قدردانی
۳۶۸	فهرست منابع
۳۷۷	پی نوشت ها

مقدمه مترجم

ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که بدل خودمان را در فضای مجازی ساخته‌ایم. اینترنت به گوشه و کنار زندگی‌مان سرک کشیده است و تکنولوژی‌های نوظهور، مثل گوشی‌ها و ساعت‌ها و شاید عینک‌های هوشمند، کاری کرده‌اند که این بدل بیش از هر زمان دیگری به خود واقعی‌مان شبیه شود. این شباهت آن قدر بالا گرفته که گاهی با لکنت و ابهام از خودمان می‌پرسیم که کدام واقعی‌تر است؟ این جسم گوشت و خون دار یا آن پروفایل پروپیمانی که در اینترنت داریم؟

همین آمیختگی روزافزون ما با ساحت مجازی مسئله مهمی شده است که متفکران حوزه‌های مختلف علمی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. در این میان، یکی از عمیق‌ترین و جدی‌ترین بحث‌ها مواجهه فلسفی با این مسئله است. دغدغه

فیلسوف درک نسبت انسان با عالم است. پس وقتی به سراغ تفلسف در باب اینترنت و فضای مجازی می‌آید، ناگزیر خبردار می‌شویم که از نظراو، این شاخصه‌های عصر مدرن بر نحوه تعامل ما با عالم اثر می‌گذارند. او به سراغ این امور می‌آید تا مختصات عصرمان را بشناسد و آثار تکنولوژی بر نسبت انسان با عالم را دریابد. کتاب حاضر مواجهه‌ای اجمالا فلسفی با این مسئله است. مایکل لینچ فلسفه خواننده‌ای است که بیش از هر چیز بر سر مسئله «حقیقت / صدق» تأمل کرده است. در فضای آکادمیک، کتاب‌ها و مقالات مهمی منتشر کرده است که نشان از پشتوانه نسبتاً محکم او دارد. اما یکی از ویژگی‌های لینچ آن است که حرف‌هایش را به چار دیواری دانشگاه‌ها و اتاق‌های کنفرانس منحصر نکرده است. او دغدغه انتقال ایده‌های فلسفی به مخاطبان عام - یا به بیان دیگر، دغدغه ترویج فلسفه - را دارد و از این رو کوشیده است زبان و بیانی برای انتقال آن ایده‌ها بیابد. کتابی که پیش روی شماست حاصل آن پشتوانه و این دغدغه است. اینترنت ما همانند ساختمانی است که آرام‌آرام ساخته می‌شود. در هر فصل و هر باب، ادعای کوچکی مطرح می‌شود و فقط از آن سخن می‌رود، اما در مجموع، سازه‌ای شکل می‌گیرد که خلاصه آن دو ادعای زیر است: ۱. انسان شیوه‌های مختلفی برای دانستن دارد؛ گاهی صرفاً داده‌ها را از جهان اخذ می‌کند، گاهی درباره آن‌ها تأمل می‌کند و برایش استدلال می‌کند و گاهی

می‌کوشد آن‌ها را بفهمد. از این میان، شیوه آخر که به «فهم» منجر می‌شود، ارج و شأن والایی دارد؛ ۲. اینترنت ما را واداشته است که تنها به یکی دو شیوه ابتدایی بسنده کنیم و برای رسیدن به «فهم» تلاشی نکنیم. هر بخش و هر فصل و هر باب از کتاب در مقام تفصیل و توضیح گوشه‌ای از این ادعاهاست.

مثل هر کتاب دیگری، نویسندگان ما را دعوت می‌کند که از افق دید او به ماجرا نگاه کنیم. باز هم مثل هر کتاب دیگری، افق دید نویسندگان را مجموعه‌ای از آرا و باورها شکل داده‌اند. در اینجا، شاید ما با تک‌تک آرا و باورهای او همراه نباشیم، اما بی‌شک دغدغه اصلی او برای بازاندیشی در باب نسبت‌مان با ساحت مجازی محترم و در خور واکاوی است. به گمان من، سخن متفکری که چنین دغدغه‌ای دارد و خودش را به سختی می‌اندازد تا آن را در قالب مقاله یا کتاب منتشر کند، ارزش شنیدن و خواندن دارد.

اما در باب ترجمه، کلیدی‌ترین واژه این متن «دانش» و مشتقات آن است. رسم است که در ادبیات معرفت‌شناسی، که این کتاب تا حدودی به آن تکیه دارد، Knowledge را به «معرفت» اما Knowing را به «دانستن» ترجمه کنند؛ ولی در کتابی که مخاطب آن لزوماً آشنا به معرفت‌شناسی نیست، این تعدد ترجمه می‌توانست رهزن باشد. پس تصمیم گرفتیم که Knowledge و مشتقاتش را به «دانش» و مشتقاتش ترجمه کنیم. اما این راه هم

مد نظر داشته باشیم که مراد از «دانش» یعنی همین دانستن‌های روزمره‌مان؛ که مثلاً من می‌دانم که امروز جمعه است و می‌دانم که هوا روشن است. بنابراین، واژه «دانش» متضمن مفاهیمی کلان‌تر مثل دانش آکادمیک (فیزیک و شیمی و مهندسی و...) نیست. در پایان، از زحمات دست‌اندرکاران نشر اسم، به خصوص آقایان سعید مکرمی و محمدرضا صادقی، قدردانی می‌کنم. ترجمه این متن، با همه ضعف‌ها و نقص‌هایش، به لطف و مساعدت همین دوستان است که در قالب کتابی بسامان منتشر شده است.